

پناه امت

ترجمہ و شرح

قصیدہ عینہی سید حمیری

(غدیریہ)

علی امامی

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
سرآغاز.....	۷
نگاهی به زندگی و شرح حال سید حمیری.....	۱۳
مذهب سید حمیری.....	۱۴
سیما و ظاهر سید.....	۱۴
رفتار سید با مخالفان اهل بیت (علیهم السلام).....	۱۴
مدّاح آل عدالت.....	۱۵
ناشر نور.....	۱۵
جلالت شأن سید.....	۱۶
توفیق بزرگ.....	۱۸
کلیّات و مفاهیم.....	۱۹
شناسنامه‌ی قصیده.....	۲۱
کارنامه‌ی قصیده.....	۲۳
متن قصیده.....	۲۰
ترجمه و شرح قصیده.....	۲۷
نکته‌ی تاریخی.....	۱۲۱
سخن پایانی.....	۱۲۲
منابع و مآخذ.....	۱۳۱

سرآغاز

حمد و ثنای خداوند باری تعالی و درود بی‌کران بر روح بلند و ملکوتی حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ و ائمه‌ی اطهار ﷺ؛ شعرای متعهد و انقلابی شیعه در طول تاریخ با سلاح شعر و فرهنگ به مبارزه با ظلم و بیدادگری برخاسته‌اند و در این راه محرومیت‌ها و سختی‌های زیادی را متحمل شده‌اند و حتی در مواردی جان خود را تقدیم حق کرده‌اند. تعداد زیادی از شعرا به دفاع از ولایت حضرت علی ﷺ پرداخته و شعرهای متعددی در خصوص غدیر سروده‌اند؛ از جمله‌ی این افراد سید اسماعیل حمیری، شاعر اهل بیت ﷺ است؛ که با سرودن قصیده‌ی پناه امت، حقانیت مولای متقیان، امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب ﷺ را بیان و غاصبین ولایت را مذمت کرده است. ایشان با آگاهی و استناد به آیات روشن‌گر قرآن کریم و روایات معصومین ﷺ این قصیده را سروده و دلایل محکم و مستدلی ارائه می‌کند که در حدّ توان به شرح برخی از موارد می‌پردازیم.

اختلافات جزئی در بعضی از ابیات قصیده، در بین نسخ در دسترس وجود دارد؛ که به هیچ عنوان به اصل و محتوای کلی آن آسیب و خللی وارد نمی‌کند. مع الوصف موارد اختلافی در جای خود ذکر خواهد شد.

سید حمیری شاعری توانا و دارای ذوق و قریحه‌ای سیال و روان و مسلط به انواع شعر بودند. شعر ایشان جزیل و متین و از رونق خاصی برخوردار است؛ زیرا عطر محبت و ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ از آن به مشام دل می‌رسد. وی از مشهورترین شعرای شیعه و مدافع و زبان‌گویای این مذهب بودند. طبع شعر

ایشان به قدری روان و شعرهایش به حدّی فراوان بود؛ که تاکنون کسی موفق به تدوین دیوان جامع و ضبط آثار این شاعر گرانمایه‌ی شیعی نشده است. تنها ۲۳۰۰ قصیده از هاشمیّات او گردآوری شده است، چنان‌که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام او را «سید الشعراء» خواندند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی تاریخی غدیر در جمع حاجیان بلاد اسلامی اعم از سیاه و سفید، دور و نزدیک، عوام و خواصّ، زن و مرد، به روشنی تمامی مسائلی که به آینده‌ی امتّ مربوط بود، بیان داشتند و رهبر آینده‌ی جهان اسلام را که از سوی خداوند تعیین شده بود به صراحت معرفی کردند و به سؤالات مقدّر و احتمالی آیندگان و منتقدین و مخالفین به خوبی جواب دادند و هر وجدان بیدار و بی‌غرضی که بخواهد حقیقت را درک کند، با خواندنش به آن دست می‌یابد و جای هیچ شکّ و ابهامی برایش باقی نمی‌ماند، مگر این‌که کسی نخواهد خورشید عالمتاب را ببیند.

با توجّه به مهمّ بودن موضوع غدیر و ولایت و ارتباط مستقیم آن با اصل نبوّت و امامت، اهمیّت و ارزش این قصیده برای طالبان و شیفتگان راه حقیقت آشکار می‌گردد. شاعر اهل بیت علیهم السلام در این قصیده، مطالب ارزشمندی را جهت تبیین جایگاه والای امامت و مقام رفیع حضرت علی علیه السلام مطرح نموده و اذهان جهانیان و آزادگان به خصوص مسلمانان را نسبت به آن روشن کرده‌اند.

خورشید امامت و ولایت از غدیر بر جهان شروع به تابیدن نمود و بدخواهان و مغرضان سعی کردند با دسیسه‌های گوناگون نور این خورشید حقیقت را ببوشانند، ولی شعرای متعهد و محبّ و عاشق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، به عنوان یکی از گروه‌های تأثیرگذار جامعه، نگذاشتند این خورشید پرفروغ پنهان بماند و در طول سالیان متمادی با اشعار روشنگرانه‌ی خویش ابرهای تیره و تار را کنار زدند و حقّانیت اهل بیت علیهم السلام را با هنر شعر بیان کردند. چنان‌که این راه عاشقانه همچنان

ادامه دارد.

سیدحمیری از شاعران متعهد و سلحشوری است که با حماسه‌سرایی‌های خود، از حریم حق و برتری خاندان نبوت دفاع کرده است. اظهار علاقه‌ی امامان و بزرگان شیعه به ایشان از این روست؛ که او با شعرهای پرمغز و حماسه‌های بلند معنی خود، در جو خفقان، فضایل اهل بیت (علیهم‌السلام) را بیان نموده است.

حوادث و اتفاقات مهمی که در طول تاریخ به وقوع می‌پیوندند سرآغاز تحولات اساسی در جامعه می‌شوند و تأثیرات فراوانی در زندگی مردم می‌گذارند که باعث زنده ماندن آن حادثه و اتفاق در اذهان می‌گردد. واقعه‌ی غدیر یکی از آن‌هاست؛ که با نصب مولای متقیان حضرت علی (علیه‌السلام) به دست پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، به دستور خداوند بر اساس آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده به عنوان خلیفه‌ی بلافصل آن حضرت، واقعه‌ی بس عظیم در تاریخ و جهان اسلام به وقوع پیوست و همین امر سبب شد، غدیر به عنوان مبدأ ولایت و روز میلاد امامت مطرح شود و در نتیجه یکی از اعیاد بزرگ مسلمانان محسوب گردد و به خاطر این امر خطیر و مبارک مسلمانان آن را جشن بگیرند.

شاعر ولایی در تاریخ سیر نموده و بعد از گذشت بیش از یک قرن از واقعه‌ی عظیم غدیرخیم و سقیفه، به دفاع از خلافت مولا و مقتدای خود امیرمؤمنان حضرت علی (علیه‌السلام) پرداخته است. سیدحمیری تعداد ۲۳ قصیده در خصوص حدیث و حادثه‌ی غدیر و تبیین جایگاه رفیع امامت و ولایت سروده‌اند که این قصیده یکی از آن‌هاست. خلاصه‌ی کلام، قصیده خود گویای افکار، عقاید و نظریات سیدحمیری و بسیار معروف است و بازتاب وسیعی در جامعه‌ی اسلامی دارد.

این قصیده را که دسته‌گلی است از گلستان سیدحمیری، چیده و با آیات حیات‌بخش و نورانی قرآن کریم مزین نموده و با روایات معصومین (علیهم‌السلام) معطر کردم و علی‌رغم سرمایه‌ی ناچیز علمی خود، در حدّ توان به ترجمه و شرح این

قصیده ارزشمند پرداختم و در قالب این کتاب تقدیم خوانندگان عزیز می‌کنم.

در شرح این قصیده‌ی با ارزش به خاطر عدم اطالهی کلام و خستگی عزیزان، به اختصار اکتفا شده است و از ذکر جزئیات و تفصیل مطالب اجتناب به عمل آمده و در خور بحث، اهمّ موارد ذکر گردیده است. خوانندگان عزیزی که خواهان اطلاعات بیشتری از موضوعات مورد بحث در این قصیده هستند، به کتب و منابع مختلفی که در خصوص امامت و غدیر و تاریخ پر فراز و نشیب اسلام به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند و به امور جزئی و به تفصیل و شرح اتفاقات پرداخته‌اند، مراجعه کنند.

وظیفه‌ی خود می‌دانم از کلیه‌ی عزیزانی که با ابراز محبّت، مرا در این کار تشویق و با راهنمایی‌های خود یاری کردند، تشکر کنم.

و ما توفیقی إلاّ باللّه علیه توکّلتُ و إلیه أنیب

علی امامی - ۱۴۰۲

نگاهی به

زندگی و شرح حال سید حمیری

ابو هاشم و ابو عامر اسماعیل بن محمد بن یزید بن وداع، اهل حمیر و ملقب به سید حمیری در سال ۱۰۵ هجری قمری در عمان (محلی که اکنون پایتخت اردن است) متولد شد و تحت سرپرستی پدر و مادر إباضی مذهب خود که دشمن حضرت علی علیه السلام بودند در بصره پرورش یافت؛ تا به عقل و شعور خود رسید، به تشیع گرایید و طبع خدادادی خود را در سرودن مدایح اهل بیت علیهم السلام به کار انداخت.

(گفتنی است إباض نام پدر عبدالله تمیمی بوده که گروه إباضیه از خوارج، منسوب به او هستند).

سید حمیری در عهد حضرت امام باقر علیه السلام به دنیا آمد و در زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و حضرت امام کاظم علیه السلام زندگی کرد. او از بصره به کوفه رفت و در آنجا از اعمش حدیث فرا گرفت و زندگی خود را با سفر کردن بین این دو شهر گذراند؛ تا این که طبق قول معروف در سال ۱۷۳ هجری قمری در رمیله بغداد، در زمان خلافت هارون الرشید درگذشت. سید حمیری در باغچه‌ای در محله‌ی شیعه‌نشین کرخ بغداد که در پشت قطیعه‌ی ربیع است به خاک سپرده شد.

سید حمیری را در صف مقدم سخن‌پردازان زبردست و یکی از سه تن شاعری دانسته‌اند؛ که تعداد شعرهایش فراوان‌تر از شاعران جاهلیت و اسلام است نام‌های

این سه تن شاعر گرانقدر: سیدحمیری، بشّار و ابوالعتاهیه بوده است. سید مردی بلند همت و حریص در برگرداندن حقّ به اهلش بود و به سبب کوشش و اجتهادی که در نشر دعوت به مبداء استوار خویش داشت و سخن‌پردازی‌هایی که در ستایش خاندان پاک‌نهاد پیغمبر نور و رحمت محمد مصطفی ﷺ کرد، بر بسیاری از شعراء برتری یافت. شعر سید هیچ‌گاه از ستایش بنی‌هاشم یا ذمّ کسانی که به نظر وی مخالف آنان بوده‌اند، خالی نیست. در لفظ سیدحمیری - آقا و سرور - مقصود است و معنی اصطلاحی منظور نیست، زیرا سیدحمیری فاطمی و یا علوی نبوده است.

مذهب سیدحمیری

سید روزگار درازی را بر آئین کیسانی گذراند و قائل به امامت محمد بن حنفیه و غیبت او بود. سپس به برکت حضرت امام جعفر صادق (ع) سعادت به وی روی آورد و از آن امام معصوم حجت‌های قوی دید و حقّ را باز شناخت و در دیداری که هنگام بازگشت امام جعفر صادق (ع) از نزد منصور خلیفه‌ی عبّاسی و نزول حضرتش به کوفه با امام داشت و یا در ملاقاتی که در ایّام حجّ با آن حضرت انجام داد. بدانندیشی‌های کیسانیّه را به دور ریخت.

سیما و ظاهر سید

سیدحمیری گندم‌گون، خوش‌اندام، سپید دندان، پر مو، خوش‌رو، گشاده جبین، درشت شانه، شیرین‌سخن و خوش‌گفتار بود و چون در انجمنی به گفتگو می‌پرداخت، هرکس از سخن او بهره‌ای می‌برد. وی از خوش‌بزم‌ترین مردم بود.

رفتار سید با مخالفان اهل بیت (ع)

سیدحمیری، به مخالفان خاندان پاک پیغمبر اکرم ﷺ هیچ ارزشی قائل نبود و آنان را در همه‌جا به سختی انکار می‌کرد و با زبان تندش با تمام توان و نیرو آنها

را می‌راند!

مدّاح آل عدالت

جمال سید را زیباترین جلوه و دل‌انگیزترین درخشش این است که او مدّاح و ستایشگر آل علی (علیهم‌السلام) است. او دل از اغیار بریده و برگزیدگان خدا را برگزیده است و در این انتخاب احسن، جز رضای حضرت حقّ، انتظار دیگری نداشته است. سید شاعر عقیده بود نه شاعر شهرت یا شعار. او در بند خوشنودی این و آن نبود؛ بلکه تنها خوشنودی خدا را در نظر داشت و بس. سید کسی بود که برای خدا شعر می‌گفت و جوایز و صله‌هایی که در برابر این تسبیح‌های طلایی (قصائد غرّاء) به وی داده می‌شد، قبول نمی‌کرد، چرا که این درّهائی که از دفینه‌ی دل می‌درخشید، تنها و تنها برای خدا بود و ایفای وظیفه‌ای که نسبت به اجر رسالت یعنی محبّت اهل بیت (علیهم‌السلام) داشت.

ناشر نور

سید تنها یک شاعر نبود، بلکه محدّثی بود که به نشر نور می‌پرداخت و او با شعر هدف‌دار خویش به انتشار فضائل و مناقب علی (علیهم‌السلام) - آن عدالت مظلوم و امام معصوم - نور بیشتر می‌بخشید و فرات فضیلت‌ها را تا فراسوی فرداها گسترش می‌داد و در این سیر و سلوک روحانی، به ملامت هیچ ملامتگری سرسوزنی اعتنا نمی‌کرد، دیگران در برابر مراد او به پیشیزی نمی‌آرزیدند تا او را به خود مشغول سازند!

^۱ تلخیص و اقتباس از ج ۲ الغدير علامه امینی

^۲ صحتی سردرودی، محمد، سید حمیری سالار شاعران، ص ۱۳۰

جلالت شأن سید

سید اسماعیل حمیری از شاعران مدح‌گوی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام است که در جلالت شأن او روایات گوناگونی از ائمه‌ی طاهرین در دست می‌باشد که در این جا به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود:

علامه مجلسی گفته است: در برخی از تألیفات اصحابمان دیدم که به اسناد خود از سهل بن ذبیان روایت کرده‌اند: روزی پیش از آن‌که کسی به خدمت علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام درآید، به محضر ایشان شرفیاب شدم، فرمودند: آفرین بر تو ای پسر ذبیان، هم‌اکنون فرستاده‌ی ما می‌خواست به نزدت آید و تو را به محضر ما آورد. گفتم: برای چه کاری ای پسر پیغمبر خدا؟

فرمود: خوابی را که دیشب دیده‌ام، پریشان و نگرانم کرده است. گفتم: إن شاء الله خیر است. فرمود: ای فرزند ذبیان، در خواب دیدم که گویی نردبانی برای من گذاشته‌اند که صد پله دارد و من تا آخرین پله‌ی آن بالا رفتم. گفتم: سرور من، تو را به درازی عمر تهنیت می‌گویم، چه بسا که صد سال زندگی کنی.

امام فرمود: هرچه خدا خواهد، شدنی است. سپس فرمود: ای پسر ذبیان، چون به آخرین پله نردبان برآمدم، دیدم که گویی به گنبدی خضراء درآمدم؛ که برونش از درونش نشان می‌داد و دیده می‌شد. جدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نشسته دیدم. در جانب راست و چپ ایشان دو جوان زیبا را دیدم که نور از رویشان می‌درخشید. زن و مردی آراسته خلقت را نیز دیدم که در خدمتش نشسته بودند. مردی نیز پیش روی پیغمبر ایستاده بود و چنین می‌خواند: «لَا مَ عَمْرٍو بِاللَّوِی مَرِیعٌ...».

چون پیغمبر مرا دید، فرمود: آفرین به تو فرزندم ای علی بن موسی‌الرضا به پدرت علی سلام کن. من بر او سلام کردم. پس فرمود: بر مادرت فاطمه زهرا نیز درود بفرست. بر او نیز سلام کردم. پس فرمود: بر پدرانت حسن و حسین نیز سلام کن. بر آن دو نیز سلام کردم.